

قاتلی پاک همچون برف

کریستینا لین

ترجمه‌ی:

مهوش قویمی



انتشارات آشیان

Bobin, Christian

UN assassin blanc comme neige

سرشناسه

: بوبن، کریستیان، ۱۹۵۱ - م.

Bobin, Christian

عنوان و نام پدیدآور

: قاتلی پاک همچون برف

مشخصات نشر

: تهران: آشیان، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری

: ۸۸ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ م.م.

شابک

: 978-600-7293-11-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فبیای مختصر.

یادداشت

: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی

<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت

: عنوان اصلی: UN assassin blanc comme neige

شناسه افزوده

: قریبی، مهوش، ۱۳۲۶ - مترجم.

شابک: ۳۷۷۷۰۷۹ ملی



نشریات آشیان

کریستیان بوبن

قاتلی پاک همچون برف

ترجمه‌ی: دکتر مهوش قریبی

طراحی و آماده‌سازی روی جلد: ممیره رام

چاپ اول: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: خیابان انقلاب، خیابان اردیبهشت، خیابان شهدای ژاندارمری،

بن‌بست مرکزی، پلاک ۱، تلفن: ۶۶۹۶۵۳۷۷ - ۶۶۹۷۲۷۹۲

ashian2002@yahoo.com

ISBN: 978-600-7293-11-9

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۹۳-۱۱-۹

به جای مقدمه

خواندن و نوشتن روی کتاب، همانا کشف چهره خویش در چشمه کاغذهای سفید و از یاد آن بر متن است. (از متن کتاب)

هرچه می‌گذرد، می‌بینی که از ایستگاه موقت، بی حساب و کتاب نیست (گرچه بسیار زیاد باد) می‌رود و به قول فریدون مشیری اسیر گرگ درونمان می‌شویم و... و هیچ اتفاقی نیز خود به خود رخ نمی‌دهد.

با او با ابله محله شروع کردم که ادامه دارد، او این فکر می‌کردم که او در دنیای غیرواقعی سیر می‌کند، نفس می‌کشد و می‌رود، اما رفته رفته و هرچه گذشت و در لابلای چرخنده‌های دشوار این زمانه، بیشتر متوجه شدم که او از قضا واقع‌بین و واقع‌گرا است و تنها شیوه‌ی نوشتار و تمثیل اوست که متفاوت است؛ ژرف و عمیق و کارساز و راهگشاست. زبان و احساس‌اش از خشکی و زمختی به

دور است و این پیکانی است برای نفوذ به قلب آدم‌هایی که می‌شناسندش یا می‌خواهند بشناسندش. او بدون اینکه از تلخی‌ها، دردها و مصیبت‌ها فرار کند، بدون آنکه به انکار زشتی‌ها پردازد و با آنکه می‌داند در این هیاهوی توخالی و پوچ چه می‌گذرد همواره به تو درس آزادگی و عشق می‌دهد. درس‌هایی که در این زمانه فقط در گاهی پوستین‌اش را می‌پوشیم یا به طور کلی با مفاهیم آن بیگانیم. او با توجه به آگاهی کم‌نظیری که از انسان دارد، به شیوه خاص خود درس‌های انسان‌بودن را می‌آموزد. در فراتر از بودن از «دوست بزرگ» او می‌برد، کتابی که در آن راوی داستان از اعدام همشاگردی‌اش در خیابان شرکت در توطئه علیه هیتلر خبر می‌دهد. با توجه به همه این مواضع است که از زیبایی‌های اصیل و حقیقی می‌نویسد، به عبارتی معنی حرف‌هایش را می‌فهمد و خیلی خوب به انتقال آنها می‌پردازد. او قبلاً گفته بود: «نادر اشخاصی قادرند عاشق شوند، زیرا نادر اشخاصی قادرند همه چیز را دست دهند؛ و برای رسیدن به دوردست است که می‌بایست از نزدیکی‌ها گذشت و گذشتن از نزدیکی‌ها از نگاه او به سهولت میسر نیست، او می‌داند که ارزش‌های انسانی، از جمله عشق، بهای گزافی دارد.

چند لحظه بعد، روی سراسیمه تند جاده، ابر سفید را می‌بینم که روی شکوفه‌های صورتی درخت گیلان له می‌شود. تضادم را شاهد بودم اما کاری جز لذت بردن از دستم برنیامد. (از متن کتاب)

درباره‌ی نویسنده

کریستان بوبن در سال ۱۹۵۱ در شهر کوچک کروزو، در کشور فرانسه، به دنیا آمد. در رشته فلسفه تحصیل کرد و اولین کتابش نامه‌ی سرخ را در بیست و هفت سالگی به چاپ رساند.

او نویسنده آثاری است که عنوان‌های یک از آن‌ها، مانند پاره‌ای از یک معما، عنوان‌های دیگر را روشن می‌کند. از آن جمله می‌توان: فراتر از بودن، دیوانه‌وار، دلباختگی، اسیر عوارض، ستایش از هیچ و روشنائی جهان را نام برد.

اکثر منتقدان کریستان بوبن را شاعری می‌دانند که «شعر» را برایش جز دستاویزی جهت سرایش شعری متشور نیست. شاعری خوش‌آهنگ و دلنشین که تشبیهات و استعاره‌های غافلگیرکننده‌اش گاه خواننده را مبهوت و متحیر می‌کند و تسکین و آرامشی ویژه به ارمغان می‌آورد.

ژرفای آبی چشم‌های ولگران رفته‌رفته یخ می‌بندد. ثروت فک‌هایش را به هم می‌فشرد. دنیا لوحی گچی است که از دیوار جدا می‌شود و آنچه از زیر لوح رخ می‌نماید به سختی آهن است. به زودی جز ابرها، گل‌ها و چهره‌ی چند گرگ - از آن چهره‌هایی که دست لاک زده‌ی ثروت هنوز پاکشان نکرده و پیرایه‌ی مردم گریزی باشکوهی را حفظ کرده‌اند - هیچ پدیده‌ی مهرآمیزی باقی نخواهد ماند. امروزه اگر بخیر باشیم، ایمیم که روح به چه شباهت دارد باید در میان تصاویر قدیمی جست‌وجو کنیم. سوایر معدن چیان با چشم‌هایی از چینی سفید که روی پوست و موهای سیاه می‌غلطند، یا در چشم‌های نوزادانی که در گهواره‌هایی مزین به زهری بسیار، مبهوت مانده‌اند. کتاب‌ها برای روح بسان آشیانه‌ی پر شده‌ی بدایت، بسان آخور و سنگ‌های پایداری‌اند. دستی کاغذی و پایه‌ی سوی انسان‌هایی که نمی‌بینم دراز می‌کنم. من توانایی آن را دارم که باحتیاج‌راری آهنی را ببینم: آن‌گاه که از جهنم گذر کنیم، به سوی پدیده‌های بسیار زیبا خواهیم رفت. مادرم یک‌بار گفت که من در فاصله‌ی دو قمرچه، او، دنیا آمده‌ام، توضیح نکته‌ی این جمله بی‌شک این است: ما از مسافتی بین رخدادهای به سوی لطیف‌ترین و پر نشاط‌ترین پیشامدها گام برمی‌داریم، رویدادهایی هماهنگ با رمز و راز روح‌مان.